

Revisiting the concept of “Nur” in Quran interpreted as “the authority of infallible Imams”

Research Article

Emamat pajouhi
Eleventh year, vol .1
spring & summer 2021
DOI:10.22034 /
jep.2021.273244.1280
jep.emamat.ir



Rahman Oshrieh¹ / Sayyed Mohammad Pour Hosseini²

Abstract:

In interpreting narrative accounts and Hadiths attributed to Imami sect, there are instances believed to have the deep hidden meaning of “Nur” (transcendental light) possessed by Imam Ali in them. This interpretation has paved the way for accusations heaped on Shias by malicious misbelievers, who claim that Shias have gone astray from the path of righteousness in that they pay too much attention to hidden meanings and not enough to surface, obvious meanings. The current study adopts a semantic approach towards the term “Nur” and aims to identify its semantic field and cite all the verses carrying this term as evidence. It then seeks to shed some useful insight on the meaning of the term and its various interpretations. Later the current study seeks to prove that based on the rational reference of the words, the term “Nur” refers to Imams. The findings suggest that the surface meaning of “Nur” as light is a strong valid basis for interpretation. In addition, the hidden meaning of “Nur” refers to concepts such as “the Book” and “Imam” since they both have the major indicator of providing guidance in them. This interpretation is given validation since it sits easily with other proofs such as rationality, the discourse method and other verifiable events recorded in both Shia and Sunni resources. Therefore, as findings suggest, the allegation of going astray from the surface meaning at the expense of paying attention to deep meaning is completely rejected. Furthermore, the interpretation of “Nur” as Imam is absolutely harmonious with narrative historical accounts, the principles of semantics, discourse methods and the rational reference of words and concepts.

Key words: interpretation, substitutional relations, coexistence relations, semantic field, authority and guardianship of Imams, Noor.

1. Assistant professor, Faculty of Quranic sciences, University of Quranic knowledge & sciences, Qom, Iran. E-mail: oshryeh@quran.ac.ir
2. PhD candidate in theology field of study comparative interpretation. University of Quranic knowledge & sciences, Qom, Iran. corresponding author. E-mail: mohamad_hoseini@ yahoo.com

دراسة تأويل مفردة «النور» في القرآن الكريم ب«ولاية المعصومين»^١

رحمان عشرية / سيد محمد بورحسيني^٢

الخلاصة

فُسِّر المعنى الباطني لمفردة «النور» في كثير من الآيات القرآنية بحسب بعض الأحاديث الواردة في التفاسير الروائية والجوامع الحديثية الإمامية بشخص أمير المؤمنين أو الأئمة المعصومين عليهم السلام، وقد دفع هذا التأويل المتربِّصين بالتشيع إلى اتهامهم بالإعراض عن الظاهر والالتزام بالباطن. هذه الدراسة أخذت على عاتقها تفسير كلمة «النور» وبيان دائرة معانيها، واستقصاء الآيات المشتملة على هذه المفردة والروايات الواردة فيها وتسليط الضوء على التأويلات الموجودة، ومن ثم إثبات دلالة كلمة «النور» على معنى الإمام عن طريق الدلالات المنطقية للألفاظ. وخلصنا من ذلك إلى اعتبار المعنى الظاهري لهذه المفردة في التفسير بمعنى «الضياء»، والتأكيد على أن تأويلها بمصاديق من قبيل الكتاب والإمام سببه وجود خصوصية الهداية فيهما، حيث يمكن الاستدلال على ذلك وتقويته بشواهد مثل العقل والسياق وسائر الأخبار المعتمدة لدى الفريقين. وبهذا يتبين عدم صواب الاتهام بالعدول عن الظاهر والالتزام بالباطن فقط، بل يمكن تعزيز تأويل النور بالإمام بمباني علم المعاني والسياق والمبحث المنطقي لدلالة الألفاظ، فضلاً عن الروايات.

الكلمات المفتاحية: التأويل، العلاقات البديلة، العلاقات المتواشجة، دائرة المعاني، ولاية المعصومين عليهم السلام، النور.

١. أستاذ مساعد في كلية العلوم القرآنية، جامعة علوم ومعارف القرآن الكريم في قم. oshryeh@quran.ac.ir

٢. طالب دكتوراه في قسم الإلهيات (اختصاص التفسير المقارن)، جامعة علوم ومعارف القرآن الكريم في قم

(الباحث المسؤول). mohamad_hoseinipoor@yahoo.com

بازی‌پژوهی تأویل واژه «نور» در قرآن کریم به «ولایت معصومان علیهم‌السلام»*

رحمان عشریه^۱/سید محمد پورحسینی^۲

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی پژوهشی
امامت پژوهی، سال یازدهم
شماره اول، شماره پیاپی ۲۹
بهار و تابستان ۱۴۰۰
صفحه ۹۵-۴۰

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.273244.1280



copyright© the authors

چکیده

در تفاسیر روایی و جوامع حدیثی امامیه، احادیثی یافت می‌شوند که معنای باطنی واژه «نور» را در بیشتر آیات حاوی آن، شخص امیرمؤمنان یا امامان معصوم علیهم‌السلام دانسته‌اند. این تأویل، راهی برای بدانیشان هموار نموده است تا شیعیان را به «روی‌گردانی از ظاهر» و «بطن‌گرایی» متهم کنند. پژوهش حاضر، ضمن معناشناسی واژه «نور» و تبیین میدان معنایی آن، آیات حاوی این واژه و روایات ذیل آنها را برشمرده و به تأویل‌شناسی آن پرداخته و در ادامه، دلالت واژه «نور» بر معنای امام را از رهگذر دلالت‌های منطقی الفاظ نیز اثبات کرده است. نتیجه این‌که ضمن معتبرشمردن معنای ظاهری «روشنایی» برای واژه «نور» در تفسیر، تأویل این کلمه به مصادیقی چون کتاب و امام را به جهت وجود شاخصه هدایتگری در آنها دانسته است که با شواهدی مانند عقل، سیاق و سایر اخبار معتبر فریقین، تقویت می‌شود. بنابراین نه تنها اتهام عدول از ظواهر و توجه محض به بواطن مردود است، بلکه تأویل نور به امام، علاوه بر روایات، با مبانی علم معناشناسی، سیاق و مبحث منطقی دلالت الفاظ نیز تقویت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تأویل، روابط جاننشینی، روابط هم‌نشینی، میدان معنایی، ولایت معصومان علیهم‌السلام، نور.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵.

۱. استادیار، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

oshryeh@quran.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری الهیات، گرایش تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

(نویسنده مسئول). mohamad_hoseinipoor@yahoo.com

مقدمه

روایات متعددی در جوامع حدیثی عامه و خاصه موجودند که آیات قرآن را دارای ظاهر و باطن دانسته‌اند.^۱ ساده‌ترین تعریف باطن، معنایی است که از ظاهر کلام دریافت نشده و البته برای آن دلیلی معتبر از نقل و عقل موجود باشد. بدیهی است اگر معنای باطنی که از آن به تأویل نیز یاد می‌کنند، بدون دلیل شرعی یا مخالف آن باشد، مصداق تفسیر به رأی خواهد بود^۲ که احادیث بسیاری در نهی از آن، نقل شده است.^۳ یکی از واژه‌هایی که در روایات، به امام معصوم تأویل شده، واژه «نور» است که در اکثر قریب به اتفاق آیات حاوی آن، به شخص امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام، ولایت ایشان، جمیع امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام، قیام امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام یا اوصیای انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام تأویل شده است.

تا کنون پژوهشی مستقل به تحقیق پیرامون تأویل‌شناسی تمام آیات حاوی واژه «نور» پرداخته و آن را با سایر مؤیدات یادشده، تأیید نکرده است. پژوهش حاضر، با روشی تحلیلی-توصیفی، ضمن بررسی لغوی واژگان «تأویل» و «نور»، به معناشناسی نور در قرآن پرداخته است و الگویی از میدان معنایی با محوریت واژه «نور» ارائه می‌دهد. سپس با بررسی روایات پیرامون هرآیه و سیاق آن، تعلیل تأویل نور به امام را تبیین و معنای باطنی آن را واکاوی می‌کند. در ادامه، نوع دلالت واژه نور بر امام تحلیل، و عدم خلط ظاهرآیات با باطن آنها در تأویل مورد بحث، تبیین می‌شود.

۱. تبیین واژگان

ارتباط تنگاتنگ موضوع تحقیق با تأویل و لزوم تفکیک آن با تفسیر، درنگ بیشتری روی این واژه می‌طلبد؛ هرچند پژوهشگران به تفصیل آن پرداخته‌اند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵۹۹/۲؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱۴/۱؛ سیوطی، عبدالرحمان، الدر المنثور، ۶/۲.

۲. بابایی، علی اکبر و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۵۵-۲۵۹.

۳. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۲۸/۱۸؛ قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر، ۷۲/۱؛ متقی هندی، علی، کنز العمال، ۱۰/۲؛ ترمذی، محمد، سنن، ۱۹۹/۵-۲۰۰.

۱-۱. تفسیر و تأویل

در گذشته تفسیر و تأویل، دو لفظ مترادف^۱ و عمدتاً به معنای «هویدا ساختن» بوده‌اند. لغویان تفسیر را به بیان و تفصیل و توضیح،^۲ اظهار معنای معقول،^۳ کشف مراد از لفظ مشکل،^۴ شرح مجملات قصص قرآن، تعریف دلالت الفاظ غریبه قرآن و تبیین سبب نزول آیات^۵ معنا کرده‌اند. برخی پژوهشگران معتقدند تفسیر، توسعه دادن و فزونی بخشیدن به متن است؛ لذا تأویل را نیز نوعی تفسیر می‌دانند که هردو از اهداف مفسران است.^۶ برخی نارسایی و دشوار بودن الفاظ را دلیلی برای تفسیر دانسته و تفسیر را نیز به همین معنای زدودن ابهام از لفظ مشکل دانسته‌اند.^۷ برخی دیگر، در تعریف تفسیر، بدون اشاره به تبیین ظواهر، تفسیر را صرفاً تبیین معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مدلول‌های آن می‌دانند.^۸

امروزه تنها قلیلی از دانشیان، هم‌چنان تفسیر و تأویل را یکی می‌پندارند و تأویل را نیز برخاسته از لفظ می‌دانند و آن را معنای ثانوی لفظ، یا به عبارت دیگر، معنای باطنی و ممدوح می‌خوانند.^۹ اکثر دانشمندان، با جدا کردن تفسیر و تأویل، تفسیر را بیان ظواهر آیات و معانی صریح یا اشاری آنها^{۱۰} و در مقابل، تأویل را به معنای

۱. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ۲۲/۱.

۲. فراهیدی، خلیل، العین، ۲۴۷/۷؛ جوهری، اسماعیل، الصحاح، ۷۸۱/۲؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۵۰۴/۴.

۳. اصفهانی، راغب، مفردات، ص ۶۳۶.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۵۵/۵؛ زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ۳۲۳/۱۳.

۵. جرجانی، علی بن محمد، کتاب التعریفات، ص ۶۳؛ زبیدی، محمد مرتضی، همان، ۳۲۳-۳۲۴/۱۳.

۶. حکیم، محمد باقر، علوم القرآن، ص ۲۲۷.

۷. معرفت، محمد هادی، همان، ۳۳/۱.

۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۴/۱.

۹. معرفت، محمد هادی، التمهید، ۳۰/۳.

۱۰. کلبی، محمد بن احمد، التسهیل، ۱۵/۱؛ تهرانی، آقابزرگ، الذریعة، ۲۳۲/۴؛ بابایی، علی اکبر، قواعد تفسیر قرآن، ص ۱۳.

عدول از ظاهر و تمایل به سمت باطن می‌دانند که خود، نوعی افزودن به متن است.^۱ به گزارش سیوطی، ابوطالب تغلبی تفسیر را متکفل بحث از معنای وضعی لفظ و تأویل را تفسیر معنای درونی آن دانسته است.^۲

نتیجه این‌که تأویل، بازگرداندن کلام از ظاهر است.^۳ لذا زمانی تفسیر روی می‌دهد که ظواهر آیات با توجه به ادبیات عرب و اصول محاوره و مفاهمه معنا شود و در ابهامات، به هیئت ترکیبی جملات، سیاق و سایر قرائین رجوع شود. اما اگر معنا، با ادبیات و اصول محاوره قابل تشخیص نباشد و مفسر تعبیری خارج از ظاهر آیه ارائه دهد، به تأویل رسیده است.^۴ حال اگر این تأویل ریشه در روایات ماثور از ناحیه راسخان علم (معصومان علیهم‌السلام) داشته باشد که به تأویلات عالم‌اند و مستقیم یا غیرمستقیم به منبع وحی متصل‌اند، ممدوح و مورد پذیرش است و اگر ریشه‌اش در آرای شخصی یا حتی کشف و شهود شخص مفسر باشد، تأویل مذموم یا تفسیر به رأی است که دلیلی برای پذیرش آن در دست نیست.^۵

بنا بر آن‌چه گذشت، اولاً، تعبیر نور به امام از مقوله تأویل است، نه تفسیر؛ ثانیاً، چنان‌چه تأویل واژه «نور» به «امام» با مؤیداتی چون روایات، سیاق، مبانی علم معناشناسی و مبحث دلالت الفاظ تأیید شود، نه تنها تأویل مذموم و تفسیر به رأی نیست، بلکه می‌تواند کشف مراد جدی گوینده در تأویل باشد؛ هرچند مراد استعمالی در ظاهر آیات نیز معتبر و مورد تأیید است.

۱-۲. نور

مشهورترین معنای واژه نور نزد عمده لغویان، «الضوء: روشنائی» است که ضد آن، «الظلمة: تاریکی» می‌باشد^۶ و مهم‌ترین ثمره آن «دیده شدن» است. برخی مشتقات

۱. پاکتچی، احمد، تاریخ تفسیر قرآن کریم، ص ۳۹.

۲. سیوطی، عبدالرحمان، الإقتان، ۴/ ۱۹۳.

۳. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ۴/ ۶۳۶۴.

۴. بابایی، علی‌اکبر و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۴ و ۲۵۵.

۵. همان، ص ۲۵۸-۲۵۹.

۶. جوهری، اسماعیل، الصحاح، ۲/ ۸۳۸؛ فراهیدی، خلیل، همان، ۸/ ۲۷۵؛ ابن‌منظور،

آن از قبیل نار، مناره و مانند آن نیز در همین فضا، معنا می‌شوند.^۱ هم‌چنین گفته‌اند که «ضیاء» اعم و اشد از نور است. ضیاء، ذاتی است و نور، عرضی؛ چنان‌که قرآن کریم فرموده است: ﴿جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ﴾.^۲ دیگر این‌که، انواع مختلفی برای نور برشمرده‌اند و برای هر یک شواهدی از آیات قرآن آورده‌اند؛ از جمله این‌که نور بر دو نوع دنیوی و اخروی است و نور دنیوی نیز خود، بر دو نوع است: نوع اول که تنها با چشم بصیرت یا چشم دل و مانند آن دیده می‌شود؛ مانند نور عقل و نور قرآن. نوع دوم، با چشم ظاهری دیده می‌شود و محسوس است؛ مانند نور آفتاب، ماه و ستارگان. نور اخروی نیز، نوری است که در قیامت برای مؤمنان وجود دارد.^۳

برخی از محققان معتقدند، یکی از نام‌های پروردگار نیز، نور است؛ زیرا نابینا با او بینا می‌شود و گمشده، به واسطه او هدایت می‌شود.^۴ برخی دیگر بر آن‌اند که خدا نور است، به اعتبار عموم و خصوص. نور عمومی است که آسمان و زمین را با همین نور عمومی ذاتی خود ظاهر می‌کند و در این مرتبه، انوار حسی نیز چنین‌اند. نور خاص است که مؤمنین را به سعادت جاودانه هدایت می‌کند و آن‌چه غیب است، به واسطه نور معرفت، برایشان آشکار می‌شود.^۵ نکته حائز اهمیت در این‌گونه نظرات، وجه تسمیه پروردگار به نور است که همانا «هدایتگری» می‌باشد.

ممکن است به قراین مختلف، معنای واژه نور از حقیقت به مجاز تمایل کند؛ به عنوان نمونه، درباره آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾^۶ برخی گفته‌اند مراد از نور، «خلقت» است که با آن آسمان و زمین را ظاهر نموده است^۷ و برخی نیز با استناد

محمد بن مکرّم، لسان العرب، ۲۴۰/۵؛ اصفهانی، راغب، مفردات، ص ۸۲۷؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۵۰۵/۳.

۱. همان.

۲. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ۳۰۰/۱۴.

۳. همان، ۳۰۱/۱۴.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرّم، همان؛ زبیدی، محمد مرتضی، همان، ۳۱۲/۱۴.

۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۱۲۰/۱۵-۱۲۱.

۶. نور: ۳۵.

۷. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ۱۲۷/۷.

به روایت نبوی، معنای نور را «هدایت» دانسته‌اند که خداوند، هدایت‌گراهِل آسمان و زمین است.^۱ بنابراین «خلقت» و «هدایت» در عبارت نخستین این آیه، معنایی مجازی دارند. از آن جا که پذیرش معنای مجازی از راه مبانی علم معناشناسی مانند روابط جانشینی و هم‌نشینی به دست می‌آید، لازم است دو ارتباط یادشده، پیرامون واژه نور بررسی شوند.

۱-۳. روابط جانشینی و هم‌نشینی و میدان معنایی

به عقیده سوسور، روابط هم‌نشینی در دانش معناشناسی، روابطی هستند که واژه‌هایی محدود که جزئی از یک زنجیره حقیقی هستند را به صورت خطی، به یکدیگر پیوند می‌دهند و روابط جانشینی، روابطی هستند که واژه‌های متعلق به یک نظام زبانی بالقوه را به یکدیگر پیوند می‌دهند.^۲ در محور هم‌نشینی (مجاورت) اجزای افقی کلام و در محور جانشینی (مشابهت) اجزای عمودی آن بررسی می‌شوند.^۳ با تکیه بر این دو رابطه افقی و عمودی، مفاهیم مرتبط با واژه «نور» در قرآن، تبیین می‌شود و معنای توسعه‌یافته‌ای از آن ارائه می‌گردد.

رابطه هم‌نشینی نور در قرآن با واژه‌هایی چون هدایت،^۴ صراط مستقیم،^۵ رستگاری،^۶ رحمت،^۷ کتاب [آسمانی]،^۸ ایمان،^۹ برهان،^{۱۰} اسلام،^{۱۱} بصیرت^{۱۲} و انبیا، شهدا و

۱. طریحی، فخرالدین، همان، ۳/ ۵۰۳-۵۰۴.

۲. سوسور، فردینان، مبانی ساخت‌گرایی در زبان‌شناسی، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۳. احمدی، بابک، از نشانه‌های تصویری تا متن، ص ۳۳.

۴. نور: ۳۵؛ شوری: ۵۲؛ مائده: ۱۶.

۵. شوری: ۵۲.

۶. اعراف: ۱۵۷.

۷. احزاب: ۴۳؛ حدید: ۹ و ۲۸.

۸. زمر: ۶۹؛ مائده: ۱۵.

۹. تحریم: ۸؛ حدید: ۱۲-۱۳ و ۱۹ و ۲۸.

۱۰. نساء: ۱۷۴.

۱۱. زمر: ۲۲.

۱۲. بقره: ۱۷.

صدیقین^۱ و رابطهٔ جانشینی آن، با واژه‌هایی نظیر امام،^۲ رحمت،^۳ گرما،^۴ زندگی،^۵ بینایی^۶ و پاکیزگی^۷ برقرار است.

هم‌چنین در آیات قرآن به تعبیری چون طاغوت، تاریکی، گمراهی، عذاب و زیان آشکار به‌عنوان مفاهیم مخالف نور و تقابل این دو گروه معنایی اشاره شده است.^۸ ایزوتسو معتقد است واژگانی که در معنای اساسی خود با یکدیگر مرتبط‌اند، به صورت شبکهٔ معنایی به‌هم پیوسته‌ای عمل می‌کنند که با نظم و قاعده‌ای خاص، «میدان معنایی» را تشکیل می‌دهند^۹ و این میدان با محوریت کانون مرکزی، دارای دو قطب ایجابی و سلبی خواهد بود.

جمع آرای سوسور و ایزوتسو (که هم خود از برجسته‌ترین دانشیان حوزهٔ معناشناسی به‌شمار می‌روند و هم آن‌چه از آرای آن دو گذشت، نظرات مشهور و جهان‌شمول آن دو است) نیک نشان می‌دهد، مفهوم نور دارای یک میدان معنایی است که این واژه (نور) در کانون آن قرار دارد. چهارده معنای برخاسته از روابط جانشینی و هم‌نشینی در قطب ایجابی کانون و پنج مفهوم مخالف آن در قطب سلبی قرار می‌گیرند. با این حساب، میدان معنایی واژهٔ «نور» به این شکل خواهد بود:

۱. زمر: ۶۹؛ حدید: ۱۹.

۲. احقاف: ۱۲؛ هود: ۱۷.

۳. احقاف: ۱۲؛ هود: ۱۷.

۴. فاطر: ۲۱.

۵. فاطر: ۲۲.

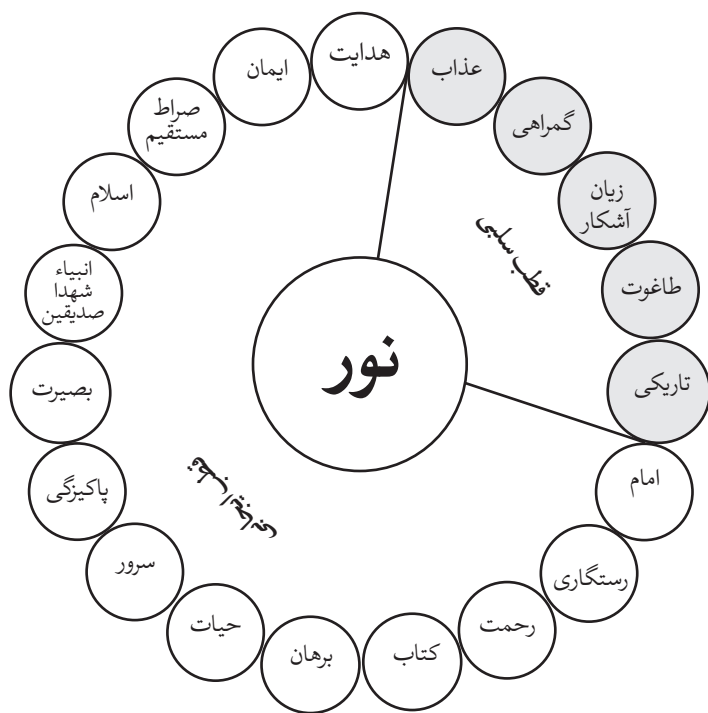
۶. فاطر: ۱۹.

۷. فاطر: ۱۸.

۸. بقره: ۲۵۷ و ۱۷؛ نون: ۴۰؛ فاطر: ۲۰؛ مائده: ۱۶؛ احزاب: ۴۳؛ حدید: ۹؛ انعام: ۱۲۲؛ زمر: ۲۲؛

نساء: ۱۱۹.

۹. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ص ۲۴-۲۵.



۲. تبیین آیات و روایات

روایات امامیه، واژه «نور» را عموماً به معنای «ولایت امیرمؤمنان علیه السلام» یا شخص ایشان و سایر معصومان علیهم السلام تاویل نموده‌اند و همین معنا در روایات عامه نیز یافت می‌شود:

۱. حضرت امیر علیه السلام در غوغای سقیفه، آیه «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ»^۱ را تلاوت کرد و فرمود:

مَثَلُ شَمَا مِثْلَ هَمَانٍ كَسَى اسْتَشَى بِيْفِرُوخٍ وَهَمِينُ كِهْ اطْرَافِ
وِي رَا رُوشَن سَاخْتِ، خَدَا نُورِش رَا بَرْدِ وَ دَر تَارِيكِي رَهَائِش كَرْد...^۲

امام کاظم علیه السلام ذیل این آیه، همین معنا را راجع به منافقان بیان فرمود.^۳ هم چنین

۱. بقره: ۱۷.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۳۰۱/۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۵/۲۹.

۳. امام یازدهم، حسن بن علی علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علي العسكري علیه السلام،

امام باقر علیه السلام منظور از «لَا يُبْصِرُونَ» را کسانی دانست که فضل و مقام اهل بیت علیهم السلام را نمی بینند.^۱

۲. امام صادق علیه السلام درباره آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ...»^۲ فرمود: نور، آل محمد صلی الله علیه و آله است و ظلمات، دشمنان ایشان.^۳ هم چنین در پاسخ به ایراد فردی که تطبیق کافران مورد اشاره در آیه بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام را ثقیل می پنداشت فرمود:

کافر چه نوری دارد که خداوند آنها را از نور خارج کند و به تاریکی ها ببرد؟! بلکه مقصود آیه شریفه این است که آنها در نور اسلام بودند و پس از این که دنبال پیشوای ستمکاری که از طرف خداوند معین نشده رفتند، [خدا] آنها را از نور اسلام بیرون می کند و به ظلمات کفر می کشاند.^۴

از امام باقر علیه السلام نیز رسیده است که فرمود:

کافران [در این آیه] کسانی هستند که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار کرده اند. پیشوای این افراد طاغوت است... که مردم را از نور، یعنی ولایت آن حضرت، بیرون بردند و به سوی ظلمت کشاندند که همان ولایت دشمنان او است.^۵

همین معنا در تفسیر قمی از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است.^۶

ص ۱۱۵؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۱/۳، ۵۶۷.

۱. همان، ۱۱/۵.

۲. بقره: ۲۵۷.

۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱۳۸/۱؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۳/۳۱۰.

۴. عیاشی، محمد بن مسعود، همان؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۶۵/۱۰۴؛ نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ۱۸/۱۷۴.

۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۳/۸۱؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۵/۳۹۶.

۶. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۸۴/۱-۸۵.

۳. درباره آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» امام صادق عليه السلام فرمود: «برهان محمد صلى الله عليه وآله است و نور، علی عليه السلام». ۲ همین روایت در احادیث عامه نیز موجود است. ۳ هم چنین تفسیر علی بن ابراهیم واژه نور در این آیه را امامت امیرالمؤمنین عليه السلام می داند. ۴

۴. واژه نور در سوره مائده، در دو آیه پی در پی آمده است:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ۵.

علی بن ابراهیم از پیامبر صلى الله عليه وآله نقل کرده است که منظور از نور در آیات یادشده، امیرالمؤمنین و ائمه عليهم السلام است؛ هرچند ظاهر آیه، خطاب به اهل کتاب باشد. ۶

۵. برید عجلی ذیل آیه «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا...» ۷ از امام باقر عليه السلام آورده است که فرمود: «... (وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا) یعنی امامی که به او اقتدا می کند؛ یعنی علی عليه السلام». ۸ در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است:

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ» یعنی نسبت به حق و ولایت نادان است.

۱. نساء: ۱۷۴.

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۱۱۶؛ عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۱/۲۸۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹/۱۹۷؛ استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۱۵۰.

۳. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۱/۷۹.

۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱/۱۵۹.

۵. مائده: ۱۵-۱۶.

۶. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۱/۱۶۴؛ مجلسی، محمدباقر، همان.

۷. انعام: ۱۲۲.

۸. عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۱/۳۷۶؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۵/۴۰۴، ۶۴/۳۰.

پس او را به آن هدایت کردیم. ﴿وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ نُوراً
یعنی ولایت. ﴿كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾ یعنی در [ظلمت]
ولایت غیر از امامان.^۱

هم چنین از امام رضا علیه السلام نقل است که منظور از ﴿فَأَحْيَيْنَاهُ﴾ را هدایت و منظور از
﴿نُوراً﴾ را ولایت دانسته اند.^۲

۶. صادقین علیهم السلام ذیل آیه ﴿... فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ
أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۳ واژه نور را به امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت ایشان تعبیر فرموده اند^۴
و همین معنا در تفسیر قمی نیز مشهود است.^۵

۷. امام باقر علیه السلام ذیل آیه ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا...﴾ فرمود:

خدایوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را [در این آیه] به خورشید و جانشین او را به ماه
تشبیه کرده است.^۶

جابر بن عبدالله نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود: «خورشید منم و
علی علیه السلام ماه است».^۷

۸. درباره آیه نور که فرمود: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ... يَكَادُ زَيْتُهَا
يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾^۹ از امام سجاد و امام
رضا علیه السلام رسیده است که:

۱. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۱/ ۲۱۵-۲۱۶.

۲. استرآبادی، علی، همان، ص ۱۷۲.

۳. اعراف: ۱۵۷.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۱۹۴؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب،
۳/ ۸۱؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲/ ۳۱؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۵/ ۳۹۶
و ۴۰۴، ۲۳/ ۳۱۰.

۵. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۱/ ۲۴۲.

۶. یونس: ۵.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۸/ ۳۸۰؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۳/ ۳۲۱.

۸. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۱۱۵؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۴/ ۷۶.

۹. نور: ۳۵.

ما همان چراغ دانیم که «فِيهَا مِصْبَاحٌ»؛ «تُورَعَلَى نُورٍ» یعنی امامی در پی امامی دیگر؛ در «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» نور همانا امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ است و خدا هر که را بخواهد، به ولایت ما هدایت می‌کند.^۱

هم چنین امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

منظور از نور، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. مصباح همان علم است و زجاجه،

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌باشد که حامل علم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.^۲

۹. ابوهریره و محمد بن ثابت از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند که فرمود:

جبرئیل نزد من آمد... و گفت: «... نور تو برگرفته از نور خدا است... و

نور علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برگرفته از نور تو است». سپس فرمود: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ

لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»^{۳-۴}

هم چنین از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده‌اند که فرمود:

ای علی! خدا من و تو را از نور خودش آفریده است. سپس از نور ما بر

تمام نورهای بعد من پاشیده است. هر آفریده‌ای که از این نور به او

رسیده، به سوی ما هدایت شده و به هر کس که این نور به او نرسیده،

از در خانه ما گمراه شده است.

و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.^۵ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز منظور آیه را این‌گونه بیان

کرده‌اند: کسی که خدا برایش امامی در دنیا قرار نداده، در آخرت نور و امامی ندارد

که او را راهنمایی کند و از پی او به بهشت رود.^۶

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۳۵۶/۱۶، ۳۱۱/۲۳؛ استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۵۶.

۲. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۲۷۸؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۵۶/۱۶؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۹۴.

۳. نور: ۴۰.

۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۲۸۷؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۳۲/۷، ۴۴/۶۵؛ دیلمی، حسن، ارشاد القلوب، ۴۰۴/۲.

۵. همان، ۴۰۴/۲.

۶. استرآبادی، علی، همان، ص ۳۹۱.

۱۰. از صادقین علیهم السلام راجع به عبارت «... لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» در دو آیه مختلف آمده است که منظور، خارج شدن از کفر به سوی ایمان، یعنی پذیرفتن ولایت حضرت امیر علیه السلام است.^۲

۱۱. از ابن عباس نقل شده است که «ظلمات» در آیه «وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ»^۳ ابوجهل و «نور» امیرالمؤمنین علیه السلام است.^۴

۱۲. در برخی روایات تفسیری آمده است که آیه «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۵ درباره امیرمؤمنان علیه السلام نازل شد.^۶

۱۳. آیه دیگر «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...»^۷ است که امام صادق علیه السلام ذیل آن فرمود:
پروردگار زمین، یعنی امام زمین که هرگاه بیرون آید، مردم از تابش خورشید و نور ماه بی نیاز می شوند و به نور امام راه می روند [یعنی به واسطه نور امام در مسیر هدایت گام برمی دارند].^۸

حضرت امیر علیه السلام خود نیز، منظور از شهدا (واژه هم نشین با نور) در آیه یادشده را اهل بیت علیهم السلام دانسته اند.^۹ علی بن ابراهیم معتقد است، شهدا در این آیه، امامان معصوم علیهم السلام هستند.^{۱۰}

۱. احزاب: ۴۳؛ حدید: ۹.

۲. نباطی، علی، الصراط المستقیم، ۷۴/۲؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۸۰/۳؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۹۶/۳۵.

۳. فاطر: ۲۰

۴. نباطی، علی، همان، ۷۴/۲؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، همان، ۸۱/۳؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۷۲/۲۴.

۵. زمر: ۲۲.

۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲۴۸/۲؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، همان؛ نباطی، علی، همان؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۴۰۵/۳۵، ۲۳۳/۳۸.

۷. زمر: ۶۹.

۸. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۲۵۳/۲؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۲۶/۷.

۹. همان، ۳۸۹/۳۵.

۱۰. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۲۵۳/۲-۲۵۴.

۱۴. امام باقر علیه السلام منظور از نور در آیه **﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾**^۱ را امیرمؤمنان علیه السلام دانسته^۲ و عبارت **﴿نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ﴾** را نیز به همان حضرت بازگردانده است که مردم به وسیله او هدایت شدند.^۳ امام صادق علیه السلام نیز با برقراری پیوندی میان این آیه و آیه پیشین، واژه نور در این آیه را هم به امیرمؤمنان علیه السلام تعبیر نموده‌اند.^۴

۱۵. صالح بن سهل از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه **﴿...يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ...﴾**^۵ پرسید و حضرت فرمود:

آنها امامان مؤمنین هستند که نور آنها از اطرافشان می‌درخشد تا وارد منازل خود در بهشت می‌شوند.^۶

۱۶. سعید بن جبیر و ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره معنای آیه **﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً...﴾**^۷ سؤال کردند و حضرت فرمود:

آن دیوار، من هستم و علی علیه السلام در آن است و تنها از طریق در است که می‌توان از دیوار گذشت.^۸

۱۷. در روایات آمده است که «صدیق» در آیه **﴿...أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ...﴾**^۹ امیرالمؤمنین علیه السلام است.^{۱۰} ابن عباس نیز ذیل این

۱. شوری: ۵۲.

۲. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۵۳۶.

۳. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۲/ ۲۷۹-۲۸۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۳۵/ ۳۶۷.

۴. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۲/ ۲۷۹؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۵/ ۴۷-۴۸.

۵. حدید: ۱۲.

۶. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۲/ ۱۰۶.

۷. حدید: ۱۳.

۸. استرآبادی، علی، همان، ص ۶۳۶-۶۳۷؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۴/ ۲۷۷.

۹. حدید: ۱۹.

۱۰. اربلی، علی، كشف الغمة، ۱/ ۳۱۳.

آیه گفته است: صدیق این امت، امیرمؤمنان علیه السلام است که همان صدیق اکبر و فاروق اعظم است و منظور از شهدا در این آیه نیز امیرالمؤمنین علیه السلام، حمزه و جعفر هستند... نزد پروردگارشان هستند به سبب تصدیق نبوت و نورشان که برصراط ولایت بوده‌اند.^۱ عامه نیز احادیثی ذیل آیه دارند که امیرالمؤمنین علیه السلام را صدیق اکبر و افضل صدیقان دانسته‌اند.^۲ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذیل آیه فوق فرمود:

وقتی قیامت فرارسد، پرچمی از نور سفید ایجاد می‌شود... پس علی علیه السلام برمی‌خیزد... به روی منبری از نور می‌نشیند و سابقان از مهاجر و انصار یکی یکی بر او وارد می‌شوند و او اجر و نورشان را به آنها می‌بخشد... سپس برمی‌خیزد و آن قوم زیر پرچمش، همراه او وارد بهشت می‌شوند. سپس به منبرش بازمی‌گردد و هم‌چنان تمامی مؤمنین بر او وارد می‌شوند و او بخشی را به بهشت و اقوامی را نیز به جهنم می‌فرستد و این همان کلام خدا است که: «...أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ»؛ یعنی مؤمنین پیش‌تاز از میان پیشینیان و اهل ولایت. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا...» نیز یعنی کسانی که کافر شدند و ولایت و حق امیرالمؤمنین علیه السلام را تکذیب کردند که مستحق دوزخ‌اند.^۳

امام سجّاد علیه السلام پس از قرائت این آیه فرمودند: این فضیلتی برای ما و شیعه ما است.^۴

۱۸. امام باقر علیه السلام ذیل آیه «...وَأَمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ...»^۵ به جابر جعفی فرمود:

۱. ابن طائوس، علی بن موسی، الظرائف، ۱/۹۴؛ نباطی، علی، الصراط المستقیم، ۱/۲۸۱؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۵/۴۱۲، ۳۸/۲۱۳.

۲. ابونعیم اصفهانی، احمد، النور المشتعل، ص ۲۴۵-۲۴۷.

۳. حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین، ص ۴۰۹؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۸/۴، ۲۳/۳۸۸؛ استرآبادی، علی، همان، ص ۵۸۲.

۴. مجلسی، محمدباقر، همان، ۶۴/۵۲.

۵. حدید: ۲۸.

مقصود از «کفلین» حسنین علیهما السلام هستند و عبارت «وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» یعنی امامی برای شما می فرستد که او را پیشوای خود قرار دهید.^۱ هم چنین روایات فریقین، آن نور را مستقیماً به امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق کرده و ذیل «وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» نیز فرموده اند: هرکس به ولایت آن حضرت تمسک کند، برای او نوری است.^۲

۱۹. درباره آیه «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۳ ابن عباس گوید:

بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدم. ایشان فرمود: ... به زودی مردم راست و چپ را می گیرند. هرگاه چنین شد از امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروانش پیروی کن؛ زیرا او با حق و حق با او است و آن دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند... سپس آیه فوق را تلاوت کرد.^۴ محمد بن فضیل نیز پیرامون معنای آیه از امام کاظم علیه السلام سؤال کرده است و ایشان فرموده اند:

می خواهند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با دهان [زبان طعن آلود] خود خاموش سازند. «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» یعنی خداوند، امامت را تمام می کند... نور، همان امام است...^۵

۲۰. بین متن روایت پیشین از امام کاظم علیه السلام آمده است که فرمود: «... و این نور، همان است که در آیه «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^۶ آمده.»

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۳۰/۱؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۳۵۲/۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۳۱۹/۲۳؛ استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۶۴۳.

۲. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۳۰۹/۲.

۳. صف: ۸.

۴. خزاز، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۱۸-۱۹؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۸۵/۳۶.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۳۲/۱ و ۱۹۶؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۱۸/۲۳، ۳۳۶/۲۴، ۶۰/۵۱.

۶. تغابن: ۸.

سپس فرمود: «نور، همان امام است».^۱ امام باقر علیه السلام نیز ذیل آیه فوق به ابو خالد کابلی فرمود:

به خدا قسم، نور ائمه علیهم السلام هستند تا قیامت و آنها نور خدایند که نازل شده است و آنها نور خدا در آسمان‌ها و زمین‌اند. نور امام در قلوب مؤمنین از نور آفتاب در رخشان در روز روشن بیشتر است و آنها هستند که قلوب مؤمنین را نورانی می‌کنند و خداوند نور آنها را از هر کسی که بخواهد می‌پوشاند؛ پس قلب‌های آنها تاریک می‌شود و با آن ظلمت، دل آنها را می‌پوشاند.^۲

بزرگانی چون ابن عباس و علی بن ابراهیم نیز معتقدند که نور در آیه یادشده، امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت او است.^۳

۲۱. بنا بر مفاد برخی روایات، آیه «... نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ...»^۴ نیز درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحابش نازل شده است.^۵ در ادامه روایت کابلی از امام باقر علیه السلام ذیل آیه هشتم سوره تغابن آمده است که حضرت فرمود: به خدا قسم نور، امامان از آل محمدند و این آیه که می‌فرماید: «أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ» یعنی شیعیان ما را به ما ملحق نما! امام صادق علیه السلام درباره آیه فوق فرمود: «آنها امامان مؤمنین هستند که نور آنها از جلو و اطرافشان می‌درخشد».^۷ ابن عباس

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان؛ مجلسی، محمدباقر، همان.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۹۴؛ قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۲/۳۷۱؛ استرآبادی، علی، همان، ص ۶۷۱؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۳/۸۱؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۳/۳۰۸.

۳. قمی، علی بن ابراهیم، همان؛ نباطی، علی، الصراط المستقیم، ۱/۲۹۶؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۶۴/۵۴.

۴. تحریم: ۸

۵. اربلی، علی، كشف الغمة، ۱/۳۱۴.

۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، همان؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۳/۳۱۵.

۷. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۲/۳۷۸؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۳/۳۰۴.

این آیه را قرائت کرد و گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام و یاران او همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بهشت می روند.^۱

۲۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم چنین ذیل آیه «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا»^۲ فرمود:

مثل من میان شما همچون خورشید است و مثل امیرالمؤمنین علیه السلام مانند ماه. وقتی خورشید غروب کرد، به وسیله ماه هدایت شوید.^۳

به جز آیات فوق که روایات مربوط به آنها، معنای نور را تعبیر به امام نموده اند، آیاتی بسیار محدود، حاوی واژه نور وجود دارند که روایتی ذیل آنها پیرامون تأویل یادشده، نقل نشده است، ولی عبارات آن آیات، مشابه عباراتی در آیات فوق است؛ مثلاً عبارت «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ»^۴ که مشابه با برخی از آیات فوق مانند «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ»^۵ است که روایات آن پیش تر گذشت. هم چنین روایاتی هستند که امیرمؤمنان علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام را مستقلاً نور خوانده اند، بدون این که اشاره به آیه ای از قرآن نمایند؛ مانند این روایت نبوی که فرمودند:

يَا كَعْبُ! إِنَّ لِعَلِيِّ نُورَيْنِ: نُورٌ فِي السَّمَاءِ، وَنُورٌ فِي الْأَرْضِ، فَمَنْ تَمَسَّكَ بِنُورِهِ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ أَخْطَأَهُ أَدْخَلَهُ النَّارَ، فَبَشِّرِ النَّاسَ عَنِّي بِذَلِكَ.^۶
البته مانند این روایت، فراوان است.

۱. اربلی، علی، همان، ۳۱۶/۱؛ حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین، ص ۳۶۴؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، همان، ۲۲۷/۳؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۲/۳۶، ۳۵/۳۵، ۲۲۱/۳۹.

۲. نوح: ۱۶.

۳. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۷۸.

۴. رعد: ۱۶.

۵. فاطر: ۱۹-۲۰.

۶. قمی مشهدی، محمدرضا، کنز الدقائق، ۱۱۵/۱۳؛ استرآبادی، علی، همان، ص ۶۴۳.

۳. تأویل‌شناسی آیات

بررسی ابعاد تأویل نور به امام، از بررسی علت گرفته تا معنای باطنی آن، جهت شناخت دقیق تأویل، ضروری می‌نماید:

۳-۱. تحلیل علت تأویل نور به امام معصوم

یکی از معانی مجازی واژه «نور» همانا «هدایت» است؛ چنان‌که پیش‌تر از قول طریحی، ابن‌منظور و زبیدی آمد و نظر علامه طباطبایی نیز آن را تأیید نمود. قرآن ویژگی تورات را هدایت و نور معرفی نموده: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ^۱ و معنای هدایتگری تورات را با آیه «وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ^۲ تقویت فرموده است. در مورد انجیل نیز همین رابطه برقرار است: «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ^۳ در ظاهر برخی آیات این تحقیق نیز در مورد قرآن عبارت «نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ^۴ و بلافاصله «يَهْدِي بِهٖ اللّٰهُ»^۵ آمده است. برخی از آیات آشکارا ثمره قرآن را هدایت به سوی نور دانسته‌اند؛ مانند:

﴿رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۶ و ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۷

پیش‌تر این معنا در روابط جانشینی و هم‌نشینی نیز گذشت. از جمع آیات فوق برمی‌آید که کتاب آسمانی، از آن جهت نور است که مایه هدایت انسان‌ها قرار می‌گیرد. همین استدلال در مورد امام معصوم نیز صادق است. وجود امام، نور است؛ چون هادی است و آیه شریفه نیز فرموده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۸.

۱. مائده: ۴۴.

۲. سجده: ۲۳.

۳. مائده: ۴۶.

۴. مائده: ۱۵.

۵. مائده: ۱۶.

۶. طلاق: ۱۱.

۷. ابراهیم: ۱.

۸. انبیاء: ۷۳.

درباره هدایتگری امام اخبار فراوانی در دست است که گروه نخست آن درباره آیات حاوی واژه نور و گروه دوم ذیل آیاتی چون «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۱ آمده است. حتی روایات عامه، هادی را در آیه مذکور، شخص حضرت امیر علیه السلام دانسته اند^۲ و اسناد برخی از این روایات نیز به اعتراف بزرگان اهل سنت، صحیح اند.^۳ آیات «وَسَأَقُوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى»^۴ و «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^۵ نیز مانند آیه مذکورند که روایات، آنها را هم به امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیانش تعبیر کرده اند.^۶ نیز احادیثی چون ثقلین که نزد فریقین از حد اعلاهی صحت سندی و متنی برخوردارند،^۷ کتاب و سنت را جداناپذیر دانسته و طبق عبارت «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلُّوا أبداً»^۸ تمسک به هر دو را مایه هدایت و نجات از گمراهی بیان داشته اند. مفهوم مخالف سخن این است که جدایی نسبت به هریک از این دو نور، مایه گمراهی، و تمسک توأمان به هر دو، موجب هدایت است. مؤید این معنا، وجود واژه ضلالت در قطب سلبی میدان معنایی نور است که قبلاً بررسی شد.

به همین دلیل، «کتاب» در ظاهر آیات به نور تشبیه، و «امام» در باطن آیات به

۱. رعد: ۷.

۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ۲۲۲۵/۷؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۷۲/۱۳؛ ابونعیم اصفهانی، احمد، النور المشتعل، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۳۸۶/۱.

۳. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۱۲۶/۳.

۴. محمد: ۳۲.

۵. اعراف: ۱۸۱.

۶. اربلی، علی، کشف الغمة، ۳۱۷/۱ و ۳۲۱.

۷. حاکم نیشابوری، محمد، همان، ۱۰۹/۳-۱۱۰، ۱۴۸، ۵۳۳؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، ۴۳۲/۲؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۱۴/۳ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹ و ۳۶۶/۴ و ۳۷۰-۲۷۲؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ۶۲/۳-۶۳ و ۱۳۷.

۸. ترمذی، محمد، سنن، ۶۶۲/۵-۶۶۳ (به نقل از بیش از سی نفر از اصحاب)؛ و...

نور، تأویل شده است. هم چنین طبق روایتی از حضرت امیر علیه السلام در آیاتی که ظاهر واژه نور به کتاب آسمانی مربوط است، دلیل تأویل نور به تمام اوصیای پیامبران این است که آنها حاملان کتاب، صاحبان گنجینه های آن کتب و مترجمان آنها هستند که خداوند در قرآن خود، آن اوصیای معصوم را به راسخان در علم تعبیر فرموده است.^۱ این با آن چه شرح شد، در انطباق کامل است.

با این حساب، می توان واژه «نور» را بر مطلق آن چه باعث هدایت شود، اطلاق نمود؛ مانند «ایمان»، که اولاً، نتیجه پیروی از کتاب و سنت و در طول آن است، نه در عرض آن؛ ثانیاً، در آیات قرآن آمده است که: «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ»^۲؛ ثالثاً، در کلام معصوم نیز مستقیماً به نور، نام گذاری شده - «فُشِّمَى الْإِيمَانُ هَاهُنَا نُورًا» - و دلیل آن نیز همان هدایت و خروج از تاریکی کفر به سوی نور ایمان بیان شده است.^۳

معنای هدایت هم چنین با برخی از آیات و روایاتی که پیش تر ذیل آن آیات آمد، دارای رابطه هم نشینی است؛ به عنوان نمونه، متن دو آیه «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ»^۴ و «لَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ»^۵ که در بخش آیات آمد، ارتباط ظاهری هدایت و نور را بیان کرده اند و روایات ذیل این دو آیه نیز آشکارا دلیل تأویل نور به امام را در معنای هدایتگری امام دانسته اند. هر چند لفظ «هدایت» در ظاهر برخی آیات نیامده است، اما روایات ذیل آنها، به معنای هدایت اشاره نموده اند؛ مانند روایات ذیل آیه «وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ»^۶ و نیز آیات ۲۲ سوره انعام و ۱۶ سوره نوح که پیش تر گذشت. کوتاه سخن این که، وجه تأویل نور به امام معصوم در روایات مأثور، هدایتگری امام است؛ چنان که کتاب الهی نیز به همین وجه، نور

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۱/۹۰.

۲. یونس: ۹.

۳. مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۲/۹۰.

۴. نوح: ۳۵.

۵. شوری: ۵۲.

۶. نور: ۴۰.

است. تفاوت این دو در این است که تشبیه کتاب به نور، در ظاهر آیات آمده و تأویل نور به امام، در باطن آنها.

۳-۲. مفاد میدان معنایی نور در روایات

علاوه بر معنای هدایت، دیگر معانی دو قطب سلبی و ایجابی میدان معنایی نور، شواهدی در روایات دارند؛ به عنوان نمونه، تطبیق معنای «صراط مستقیم» در آیه ۵۲ سوره شوری برای المؤمنین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در روایات متعدد فریقین آمده است^۱ و در برخی از آنها، بر تطبیق سایر معانی از جمله نور، شاهد و صدیق به آن حضرت نیز اشاره شده است. واژه شاهد در آیات دیگری مانند آیه هفدهم سوره هود نیز تأویل به امام شده است.^۲ در این آیه، واژه‌هایی نظیر امام و رحمت نیز هم‌نشین واژه شاهد هستند. روایات تأویل واژگان شاهد، نور، صراط مستقیم و مانند آن به امیر المؤمنین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در منابع معتبر غیر شیعی نیز یافت می‌شود.^۳ به همین منوال، روایات فریقین راجع به تأویل واژه‌های هم‌نشین و جانشین واژه نور به امام معصوم در آیات مربوطه، فراوان رسیده که ذکر یکایک آنها، خارج از بحث است.

۳-۳. بررسی معنای باطنی «نور»

تأویل نور به امام معصوم، خارج از ظاهر آیات است و به باطن آنها مربوط می‌شود. در این‌که «مراد از باطن چیست؟» اقوال گوناگونی از علمای فریقین صادر شده است که همگی مهری بر صحت ادعای تحقیق حاضر می‌زنند.

۱. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۳۲-۳۷؛ اربلی، علی، كشف الغمة، ۲۲۴/۱؛ استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۲۹-۳۱؛ حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۷۹/۱.

۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱۵۲/۲؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۸۶/۳؛ اربلی، علی، كشف الغمة، ۳۰۶/۱؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۱۴/۹؛ استرآبادی، علی، همان، ص ۲۳۲.

۳. ابونعیم اصفهانی، احمد، النور المشتعل، ص ۱۰۶-۱۱۱؛ حسکانی، عبیدالله، همان، ۳۶۳/۱، ۷۹؛ سیوطی، عبدالرحمان، الدر المنثور، ۳۲۴/۳.

۳-۳-۱. معانی ظاهری و باطنی

گروهی چون طبری، بلخی و بغوی معتقدند ظاهر هر آیه، لفظ آن و باطنش، تأویل آن است.^۱ از حسن بصری نقل شده که ظاهر، معنای ظاهری است و باطن، معنایی است که با قیاس به ظاهر به دست آید.^۲ برخی نیز ظاهر قرآن را مصداق آشکار معنای آن و باطنش را مصادیق پنهان معنا دانسته‌اند.^۳ برخی چون ابن‌نقیب، سیوطی و آلوسی معتقدند که ظاهر، معنایی است که برای آگاهان به ظاهر قرآن آشکار است و باطن، اسراری است که خداوند با علم موهبتی، تنها صاحبان حقیقت که اهل عبادت و زهدند را بر آنها آگاه کرده است.^۴ سستی این تعریف در این است که مصادیق صاحبان حقیقت را بیان نکرده و ممکن است صوفیان افراطی و مانند آنها را نیز شامل شود. محقق خویی با رفع ایراد اخیر، ظاهر را معنایی می‌داند که لفظ در آن استعمال شده است و باطن را عکس آن معرفی می‌کند و معتقد است که فهم قاصر ما جز به عنایت اهل بیت علیهم‌السلام از درک باطن عاجز است.^۵ آخوند خراسانی همین معنا را بدون اشاره به مشروط بودن فهم ما به عنایت معصومان علیهم‌السلام آورده است.^۶

با توجه به نظریات الله خویی - که به نظر می‌رسد کامل‌ترین تعریف را ارائه داده‌اند - تنها با استمداد از روایات است که می‌توان به معنای باطنی آیات دست یافت و دقیقاً همین امر در تحقیق حاضر و تأویل واژه «نور» رخ داده است. به علاوه، قرآینی مانند روابط هم‌نشینی و جانشینی و میدان معنایی نیز معنای باطنی و تأویل نور به امام را تقویت نموده‌اند.

۱. بغوی، حسین، معالم التنزیل، ۱/۳۵.

۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ۱/۹.

۳. عراقی، آقا ضیاء‌الدین، نه‌ایة الافکار، ۱/۱۱۷؛ اصفهانی، محمدحسین، نه‌ایة الدرایة، ۱/۱۶۲.

۴. آلوسی، محمود، روح المعانی، ۱/۷.

۵. فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی اصول الفقه، ۱/۲۱۳.

۶. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، ص ۵۶.

۳-۳-۲. معنای باطنی صحیح

تأویل واژه نور به ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام و ارائه معنای باطنی یادشده، از طریق عامه و با روش ایشان نیز مقبول است؛ به عنوان نمونه، ذهبی چهار شرط برای پذیرش تفسیر باطنی آورده که عبارت‌اند از: ۱. عدم تنافی با ظاهر حاصل از سیاق؛ ۲. تأیید تفسیر باطنی با شاهی شرعی؛ ۳. عدم وجود معارض شرعی یا عقلی؛ ۴. عدم ادعا بر انحصار معنا در معنای باطنی و عدم اراده معنای ظاهری.^۱ هرچند نقدهایی بر شروط ذهبی وارد است - از جمله این که با تحقق شرط اول، نیازی به شروط دیگر باقی نمی‌ماند؛ زیرا آن چه شرط اول در آن وجود داشته باشد، خود حقیقتاً تفسیر ظاهر است نه باطن -، اما همین شروط نیز در تأویل نور به امام، رعایت شده است. دیگر بار متذکر می‌شویم که اراده معنای باطنی و تأویل نور به امام، هرگز مستلزم اجتناب از معنای ظاهری کلام نیست.

در بیانی دقیق تر از ذهبی، برخی از محققان معیار صحت استناد به معنای باطنی قرآن را سه شرط می‌دانند: ۱. معنای باطنی در قالب یکی از دلالت‌های عرفی کلام بگنجد؛ ۲. روایات معتبر از معصومان، مقصود تأویل را اخبار نموده باشند؛ ۳. با ضروری دین یا عقل یا نقل معتبر (کتاب و سنت) تعارض نداشته باشد.^۲ در بررسی شرط سوم، نه تنها هیچ معارضی در ضروری دین، عقل و نقل برای تأویل نور به امام یافت نشد، بلکه برخی آیات، مؤید این معنا هستند؛ به عنوان نمونه، اگر طبق روایاتی که ذیل آیه «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ»^۳ ذکر شدند، نور به امام تأویل شود، موافق این آیه است که فرمود: «يَوْمَ نَدْعُ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»^۴. شرط دوم نیز با ارائه روایات، رعایت شده است. اما شرط اول که معنای باطنی در قالب یکی از دلالت‌های عرفی کلام باشد، در ادامه بررسی می‌شود.

۱. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۲/ ۲۷۹-۲۸۰.

۲. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، ۲/ ۲۱-۲۲.

۳. حدید: ۱۲.

۴. اسراء: ۷۱.

۳-۴. بررسی دلالت لفظ نور به امام

طبق شروط سه‌گانه‌ای که پیش‌تر اشاره شد، اگر تنها یک دلالت بر تأویل و ارائه معنای باطنی امام برای واژه نور متصور باشد، صحت تأویل یادشده ثابت می‌شود؛ چه این‌که رعایت دو شرط دیگر، پیش‌تر ثابت شد. دانشیان منطق، دلالت‌های گوناگونی برای الفاظ برشمرده‌اند که مهم‌ترین آنها، سه نوع دلالت اصلی مطابقی، تضمینی و التزامی است^۱ و دلالت‌های فرعی نیز اعم از دلالت اقتضا، دلالت تنبیه و ایماء، دلالت اشاره و دلالت مفهومی کلام و مانند آنها هستند.^۲

در تأیید تأویل نور به امام، نه یک دلالت، بلکه چندین دلالت لفظی منطقی وجود دارد. از تمام سه دلالت اصلی در منطق (تضمینی، التزامی و مطابقی)، دلالت تضمینی و التزامی واژه «نور» بر «امام» مسلم است.

دلالت تضمینی (دلالت لفظ بر جزء معنای موضوعه؛ مانند دلالت عبارت «خانه‌اش خراب شد» بر این‌که «دیوار خانه‌اش خراب شد») برقرار است؛ زیرا هدایتگری، جزء لاینفک از وجود امام است و نمی‌توان امام برحقی را تصور کرد که تبعیت از او، منتج به گمراهی شود. ابعاد رابطه نور و هدایت نیز پیش‌تر بررسی شد.

از سوی دیگر دلالت التزامی، دلالت لفظ بر امری است که خارج از معنای موضوعه است، ولی در ذهن با آن ملازمت دارد؛ مانند دلالت «سقف» بر «دیوار». با این حساب، دلالت التزامی نور به امام نیز مسلم است؛ زیرا اولاً، لازمه امامت، نورانیت می‌باشد و ثانیاً، هدف امام نیز - چنان‌که گذشت - رساندن مأموم به نور هدایت است.

پس وجود این دو دلالت منطقی ثابت است. از طرفی دانشیان علم منطق معتقدند: دلالت تضمین و التزام، همواره مستلزم مطابقت است؛ یعنی هر جا دلالت تضمین

۱. تفتازانی، مسعود، تهذیب المنطق، ص ۸۳؛ مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ۱/۳۷-۳۸؛ خوانساری، محمد، منطق صوری، ص ۶۰.

۲. بابایی، علی‌اکبر و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۴۴-۲۴۹.

و التزام باشد، مسلماً دلالت مطابقه (دلالت لفظ بر تمام موضوع له؛ مثل دلالت «خانه» بر همه اجزای خانه، از قبیل حیاط، اتاق و...) نیز هست؛ زیرا دلالت بر جزء معنا یا بر خارج معنا، فرع وجود خود معنا و دلالت بر آن است.^۱ با این حساب، تأویل مورد بحث دارای هر سه دلالت مطابقی، تضمینی و التزامی خواهد بود.

برخی از سایر دلالت‌ها نیز مؤید معنای باطنی امام برای واژه «نور» هستند. در دلالت اقتضا، لفظی برای معنای مراد گوینده ایراد نشده، بلکه صدق یا صحت عقلی یا شرعی یا لغوی کلام وی، متوقف بر آن معنا است.^۲ اگر ثمره اتخاذ نور، هدایت باشد - چنان که پیش‌تر آمد -، مسلم است که این امر (هدایت)، تنها متوقف بر تبعیت از معصوم است و تبعیت از غیر اهل بیت علیهم‌السلام، به نص روایات متعدد نظیر سفینه، امان و ثقلین، موجب گمراهی است. به همین دلیل وجود نور در اهل ایمان، اقتضا می‌کند که از امام معصوم تبعیت نموده باشند.

لوازم دلالت اشاری نسبت به دلالت التزامی مخفی‌تر است، ولی جنس هر دو یکی است.^۳ لذا معنای امام در این مقام، از مدالیل اشاری کلام نیز به شمار می‌رود.

دلالت مفهوم نیز قرینه‌ای برای تأویل نور به امام در آیات حاوی این واژه است؛ زیرا پیش‌تر آمد که مقصود از اطلاق نور به امام، هدایتگری امام است و مفهوم مخالف آن ضلالت و گمراهی ناشی از تبعیت غیر معصوم است که در آیات و روایات یاد شده، آشکارا بیان شده است.

غزالی به نوع دیگری از دلالت نیز اشاره کرده است که در آن، معنای غیر منطوق به دلیل سیاق کلام و مقصود آن، بر واژه مستقر می‌شود.^۴ سیاق برخی آیات و روایاتی که پیش‌تر آمد، علاوه بر نور، واژه‌هایی نظیر «صدیق» و «شهید» را بر امام منطبق

۱. خوانساری، محمد، همان، ص ۶۲.

۲. غزالی، محمد، المستصفی من علم الاصول، ۱/۷۲.

۳. بابایی، علی‌اکبر و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۴۶-۲۴۷.

۴. غزالی، محمد، همان، ۲/۷۴.

نموده‌اند. لذا این نوع دلالت نیز، مؤید تأویل نور به امام خواهد بود.

۳-۵. عدم خلط معنای ظاهری و باطنی آیات در تأویل نور به امام

پس از تبیین تأویل نور به امام و اثبات آن از منظر روایات فریقین، علم لغت، علم معناشناسی، سیاق و دلالت منطقی الفاظ، سؤال این است که آیا در تأویل یادشده، معنای ظاهری آیات با معانی باطنی آنها خلط می‌شود؟ پاسخ منفی است. نظر عموم علمای شیعه بر تفکیک بین معانی ظاهری و باطنی آیات قرآن است؛ به جز شواذی که با خلط معانی ظاهری و باطنی و حتی با تکیه بر معانی باطنی صرف، سعی در تفسیر آیات نموده و دچار تکلفی شدید شده‌اند^۱ که شایسته تفسیر قرآن نیست.

محققان معتقدند احادیث مربوط به معانی باطنی قرآن در حوزه تأویل هستند و معانی ظاهری در حوزه تفسیر.^۲ در همین راستا، تحقیق حاضر تفکیکی بین معنای ظاهری و معانی باطنی واژه «نور» ایجاد کرده و ضمن به رسمیت شناختن معنای ظاهری روشنایی برای واژه نور، آن را با دلایلی که ذکر شد، به «امام» تأویل کرده است. معنای ظاهری روشنایی نیز در راستای معنای باطنی است؛ زیرا با توجه به آن چه از وجود معنای «هدایت» برای واژه «نور» گذشت، نور معرفت باعث هدایت مؤمنین می‌شود تا غیب را آشکارا ببینند و بدیهی است هدایت جز با پیروی از امام الهی میسر نیست.

با وجود این، ایرادی وارد نخواهد بود، اگر واژه «نور» را در آن دسته از آیاتی که ظاهراً سیاقی مربوط به قرآن کریم دارند (مانند آیه یازدهم سوره طلاق یا آیه یکم سوره ابراهیم) نیز، تأویل به «امام» نماییم؛ چه این که در تأویل، معنا توسعه می‌یابد و بر آن چه موجب هدایت است، منطبق می‌شود، حتی اگر موافق سیاق نباشد.

۱. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ۱/ ۴۴۷-۴۴۹.

۲. همان.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر به شرح زیر است:

۱. روایات امامیه در اکثر قریب به اتفاق آیات حاوی واژه «نور»، این واژه را به امیرالمؤمنین علیه السلام، ولایت ایشان، تمام امامان معصوم علیهم السلام، اوصیای انبیا و قیام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل کرده‌اند که در تحقیق حاضر از آن به اختصار، با عنوان «تأویل نور به امام» یاد شده است.

۲. تأویل «نور» به «امام» چنان‌چه با روایات، سیاق، علم لغت، مبانی علم معناشناسی و مبحث دلالت الفاظ تأیید شود، نه تنها مصداق تأویل مذموم یا تفسیریه رأی و مانند آن نیست، بلکه می‌تواند کشف مراد جدی گوینده در تأویل باشد؛ هرچند مراد استعمالی آن در ظاهر آیات - که نور را به روشنائی تعبیر کرده‌اند - نیز معتبر و مورد تأیید است.

۳. واژه نور در قرآن با واژه‌هایی چون هدایت، صراط مستقیم، رستگاری، رحمت، کتاب [آسمانی]، ایمان، برهان، اسلام، بصیرت و انبیا، شاه‌دان و صدیقان رابطه هم‌نشینی دارد. نیز با واژه‌هایی نظیر امام، رحمت، حرور، حیات، بصیرت و پاکیزگی در رابطه جانشینی قرار دارد. هم‌چنین با تعبیری چون طاغوت، تاریکی، گمراهی، عذاب و زیان آشکار در تقابل و تضاد است و با مفاهیم یادشده، مانعة‌الجمع می‌باشد.

۴. برخی از روایات ذیل آیات حاوی واژه نور، دلیل تأویل آن به امام را وجود شاخصه هدایتگری در امام می‌دانند. این معنا بر دیگر روایات فریقین از جمله حدیث صحیح ثقلین نیز منطبق است؛ چه این‌که در حدیث ثقلین، عدم تمسک به امام مایه گمراهی بیان شده است که این معنا در قطب سلبی میدان معنایی نور قرار دارد.

۵. سایر واژگان موجود در میدان معنایی واژه نور (مانند صراط مستقیم) نیز در روایات جداگانه تعبیر به امام معصوم شده‌اند.

۶. معنای نور با توجه به دلیل تأویل نور به امام که هدایتگری او است، توسعه یافته و به سایر واژگانی منطبق است که باعث هدایت می‌شوند؛ مانند واژه «ایمان» که در روایات مستقیماً به نور تعبیر شده است و فرموده‌اند: «فَسُوِّيَ الْإِيْمَانُ هَاهُنَا نُورًا».

۷. از آن جا که در تأویل، معنا توسعه می‌یابد و بر آن چه موجب هدایت است، منطبق می‌شود، ایرادی وارد نخواهد بود، اگر واژه «نور» را در آن دسته از آیاتی که ظاهراً سیاقی مربوط به قرآن کریم دارند نیز، تأویل به «امام» نماییم؛ هر چند نشانه‌ای در سیاق یا روایات وجود نداشته باشد.

۸. تأویل نور به امامان معصوم و ائمه معنای باطنی یاد شده، با معیارهای تأویل نزد عامه نیز سازگار است؛ چه این که اولاً، منافاتی با ظاهر حاصل از سیاق ندارد؛ ثانیاً، با شاهدی شرعی به نام روایات تقویت شده است؛ ثالثاً، معارض شرعی یا عقلی ندارد؛ رابعاً، در پذیرش معنای باطنی نور به امام، ادعایی در ترک معنای ظاهر وجود ندارد.

۹. وجود هر سه دلالت اصلی لفظ بر معنا اعم از دلالت مطابقی، تضمینی و التزامی، در تأویل «نور» به «امام» ثابت شد و شواهدی در انطباق سایر دلالت‌های فرعی نظیر دلالت اقتضا، اشاری، مفهوم و سیاق کلام بر معنای «امام» نیز ذکر شد. بنابراین می‌توان گفت تأویل مورد بحث از دلالت‌های اصلی و فرعی لفظ بر معنا، برخوردار است.

۱۰. محققان معتقدند تنها با استعانت از روایات است که می‌توان به معنای باطنی آیات قرآن دست یافت و روایات نیز معنای امام را بر واژه نور مستقر نموده‌اند. اما تحقیق حاضر علاوه بر روایات، صحت تأویل یاد شده را با علم لغت، مبانی معناشناسی، سیاق و مبحث دلالت الفاظ در منطق نیز اثبات نموده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

الوسی، محمود، روح المعانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، چاپ سوم: نزار مصطفی الباز، ریاض، ۱۴۱۹ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۲۱ق.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، علامه، قم، ۱۳۷۸ق.

ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، خیام، قم، ۱۴۰۰ق.

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، الاعلام الاسلامي، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن، دار الجليل، بيروت، ۴۱۶ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، أدب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ق.

ابونعيم اصفهانی، احمد بن عبدالله، النور المشتعل من كتاب ما نزل من القرآن في علي عليه السلام، وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، ۱۴۰۶ق.

احمدی، بابک، از نشانه‌های تصویری تا متن، مرکز نشر، تهران، ۱۳۸۸ش.

اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة في معرفة الأئمة، دار الكتاب الاسلامي، بيروت، ۱۴۰۱ق.

استرآبادی، سيدشرف الدين علی، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، چاپ اول: النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۹ق.

اصفهانى، راعب، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول: دار الشامية، بيروت، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۶ق.

اصفهانى، محمد حسين، نهاية الدراية، مؤسسة آل البيت لاهياء التراث، قم، ۱۴۱۴ق.

امام يازدهم، حسن بن علي عليه السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن بن علي العسكري عليه السلام، چاپ اول: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ۱۴۳۸ق.

ايزوتسو، توشيهيكو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، فرهنگ، تهران، ۱۳۷۴ش.

بابایی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، چاپ اول: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، سمت، تهران، ۱۳۷۹ش.

بابایی، علی اکبر، قواعد تفسیر قرآن، چاپ دوم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، سمت، تهران، ۱۳۹۵ش.

بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، چاپ چهارم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، سمت، تهران، ۱۳۸۹ش.

بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، دار المعرفة، بيروت، ۱۴۰۷ق.

پاکتچی، احمد، تاریخ تفسیر قرآن کریم، چاپ دوم: دانشگاه امام صادق عليه السلام، تهران، ۱۳۸۹ش.

ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، دار الفکر، بيروت، ۱۴۰۸ق.

تفتازانی، مسعود بن عمر، تهذیب المنطق و الکلام، تحقیق: حسن ملکشاهی، چاپ چهارم: دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷ش.

تهرانی، آقابزرگ محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، دارالأضواء، بيروت.

جرجانی، علی بن محمد، کتاب التعريفات، دار الكتب العلمي، بيروت، ۱۴۰۳ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، چاپ چهارم: دار العلم للملايين، بيروت، ۱۴۰۷ق.

- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، چاپ ششم: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، چاپ اول: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی - مؤسسة الطبع والنشر، تهران، ۱۴۱۱ق.
- حکیم، سید محمد باقر، علوم القرآن، چاپ سوم: مجمع الفکر الإسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
- حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنین، ترجمه: حمیدرضا آذیر، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۷۹ش.
- خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، چاپ اول: مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.
- خزازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی التصص علی الأئمة الإثنی عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.
- خوانساری، محمد، منطق صوری، چاپ سوم: آگاه، تهران، ۱۳۵۹ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپ دوم: دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ش.
- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، چاپ چهارم: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۸ق.
- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، دار وهبة، قاهرة، ۲۰۰۰م.
- زیبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الهدایة، کویت، ۱۴۲۰ق.
- سوسور، فردینان، مبانی ساخت گرای در زبان شناسی، ترجمه: کوروش صفری، حوزه هنری، تهران، ۱۳۸۰ش.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الإیقان فی علوم القرآن، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهرة، ۱۳۹۴ق.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، چاپ اول: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، اسلامی، قم، ۱۳۶۱ش.
- صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، مکتبة المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.
- طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، مکتبة ابن تیمیة، قاهرة، ۱۴۱۵ق.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول: دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق.

طريحي، فخرالدين بن محمد علي، مجمع البحرين، چاپ دوم: المكتبة المرتضوية، تهران، ۱۳۸۶ق.

طوسی، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، چاپ اول: دار إحياء التراث العربي، بيروت.

عراقي، آقاياء الدين، نهاية الافكار، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ۱۴۰۵ق.
عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، چاپ اول: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۱ق.

غزالي، محمد بن محمد، المستصفي من علم الاصول، چاپ اول: دار إحياء التراث العربي، بيروت.

فراهيدي، خليل بن احمد، كتاب العين، چاپ دوم: دار الهجرة، قم، ۱۴۱۰ق.
فياض، محمدا سحاق، محاضرات في اصول الفقه، دار الهادي، قم، ۱۴۱۰ق.
قرشي، سيد علي اكبر، قاموس قرآن، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۵۳ش.
قرطبي، محمد بن احمد، تفسير القرطبي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۱۶ق.
قمي مشهدي، محمدرضا، كنز الدقائق و بحر الغرائب، دار الغدير، قم، ۱۴۲۳ق.
قمي، علي بن ابراهيم، تفسير القمي، چاپ سوم: مؤسسة دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
كلبی، محمد بن احمد، التسهيل لعلوم التنزيل، دار المكتبة العصري، بيروت، ۱۴۲۳ق.
كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، چاپ چهارم: دار صعب - دار التعارف، بيروت، ۱۴۰۱ق.
كوفي، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفي، چاپ اول: مؤسسة الطبع والنشر، تهران، ۱۴۱۰ق.
متقى هندی، علي بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۱ق.

مجلسی، محمدا باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ اول: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۱۲ق.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، دفتر تبليغات اسلامي، قم، ۱۳۶۸ش.
معرفت، محمدهادي، التمهيد في علوم القرآن، چاپ اول: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۶ق.

معرفت، محمدهادي، تفسير و مفسران، چاپ اول: قم، تمهيد، ۱۳۷۹ش.
مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، دار المفيد، بيروت، ۱۴۱۴ق.
نباطی، علي بن يونس، الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم، چاپ اول: مكتبة المرتضوية، قم، ۱۳۸۴ق.

نوری، حسين، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، چاپ اول: مؤسسة آل البيت، بيروت، ۱۴۰۹ق.